

# ساختار اعتدال در جامعه دینی با تأکید بر معارف قرآنی

دکتر عاطفه زرسازان<sup>۱</sup>

## چکیده

تأمل در آیات وحی نشان از آن دارد که تأکید قرآن بر جایگاه اعتدال و منطبق بودن حکم آن با فطرت الهی انسان و نظام خلقت در جوامع دینی جایگاه محوری دارد، چرا که خروج از اعتدال با انحراف‌های گوناگون باورهای معرفتی ارتباطی مستقیم دارد و بسترساز آن است. در نوشتار حاضر که به شیوه توصیفی - تحلیلی است با پیش کشیدن شاخصه‌ها، نمودهای عینی و تعدیل‌هایی که اسلام به نظام جاهلی وارد کرده و پیامدهای خروج از اعتدال، به جایگاه اعتدال در جامعه دینی پرداخته شده است. هدف این است که این طریق شاخصه‌هایی چون حق محوری، عقل‌گرایی و خردورزی و پرهیز از خشونت تبیین شود و مواردی چون ایجاد شر و فساد، اختلاف و تفرقه، تحریف دین، کفر و گمراهی و گرفتاری به عذاب دنیا و آخرت که معلول خروج از اعتدال است را برشمارد.

**کلیدواژه:** ساختار اعتدال، حق محوری، افراط و تفریط، معارف قرآن، شاخصه‌های اعتدال.

## مقدمه

عنصر اعتدال چنان در اسلامی بودن امت، نقش کلیدی و اساسی دارد که خداوند بزرگ از یک سو کتاب آسمانی‌اش را راست و به دور از هرگونه کژی و اعوجاج دانسته

a.zarsazan@mazaheb.ac.ir

۱- استادیار دانشگاه مذاهب اسلامی

دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۸ - پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۲۸

(کهف ۱-۲) و از سوی دیگر امت اسلامی را امت میانه‌رو می‌نامد (بقره ۱۴۳). این عنصر بر همه شئون و ساحت‌های حیات، سایه افکنده است، به طوری که ریشه بسیاری از انحراف‌های فردی و اجتماعی را می‌توان در رعایت نکردن اصل اعتدال دانست. به تعبیر دیگر تندروری‌ها و کندروی‌ها عامل تشدید اختلاف‌ها و مانع حرکت در مسیر هدف‌ها و آرمان‌های بلند جامعه‌ها محسوب می‌گردد. از این رو اسلام به همه مسلمانان سفارش می‌کند که این مهم نه تنها در حوزه فردی برای همه ضروری است، بلکه وقتی در حوزه اجتماعی قرار می‌گیرد، اهمیت بیشتری می‌یابد و با وارد شدن در حوزه سیاست ضرورت آن دو چندان می‌شود؛ چرا که تندروری حاکمان، برای مثال در مهار آزادی‌های فردی یا اجتماعی و نبودن تضارب آرا، موجب دیکتاتوری و استبداد است و در نهایت به نابودی جامعه و امت منجر می‌گردد.

بدون تردید، گسترش تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی از یک سو و تفریط و کوتاهی سران سازشکار برخی کشورهای اسلامی در برابر استکبار جهانی از سوی دیگر، در صدر موضوع‌های مهم بین‌المللی و منطقه‌ای در دوران معاصر است. تروریست‌ها و افراط‌گرایان مذهبی برای مشروعیت بخشی به رفتارهای خود و یا جلب حمایت و پشتیبانی مسلمانان، آموزه‌های اسلامی به ویژه در مقوله جهاد یا نصوص مربوط به مبارزه با مظاهر فساد را محمل شرعی رفتار خود قرار می‌دهند. در واقع از منظر درون دینی، چالش اساسی میان معارفی است که از افراط و تفریط باز می‌دارد و از منظر برون دینی، نگاه تأمل برانگیز غربیان به مقوله اعتدال و افراط که ملاک معتدل بودن یا افراطی بودن اشخاص، گروه‌ها و کشورها را در نسبتی می‌دانند که آن‌ها با غربیان و قدرت‌های جهانی برقرار می‌کنند. حال سؤال اساسی این است که اعتدال در جامعه دینی چه جایگاهی دارد؟ قرآن کریم چه ویژگی‌هایی برای حاکمیت اعتدال در زندگی معرفی می‌کند؟ اگر جامعه دینی از اعتدال خارج گردد، چه پیامدهایی به دنبال خواهد داشت؟ این موضوع به دلیل اهمیت، وظیفه بزرگی را بردوش دین‌داران به ویژه دانشمندان اسلامی قرار می‌دهد. آن‌ها باید برای خنثی‌سازی آثار سوء رفتارهای افراط‌گرایانه افراد به نام دین، از

معارف اصیل اسلام دفاع نمایند.

در این مقاله ابتدا به بررسی معنای اعتدال می‌پردازیم، سپس نگاهی به برخی از راهبردهای قرآن برای فائق آمدن بر مسائل افراط و تفریط دوران جاهلی و رساندن جامعه دینی به اعتدال خواهیم داشت و بر شاخصه‌های اعتدال و پیامدهای خروج از آن تأکید خواهیم نمود.

## ۱- واژه‌شناسی اعتدال

اعتدال از عدل گرفته شده و به معنای حد وسط چه در کمیت و چه در کیفیت است و هرآنچه متناسب باشد، گویند اعتدال یافت (ابن منظور، ۱۴۱۰: ۴۳۳/۱۱). با مراجعه به دیگر موارد کاربرد این واژه معلوم می‌گردد، در همه آن‌ها معنای مشترک و ریشه‌ای برابری و قوام وجود دارد. چنان‌که گویند: "اعتدل الشَّعر" یعنی شعر موزون گشت و قوام یافت. یا "جسم معتدل" یعنی جسمی که نه کوتاه و نه بلند است (همان‌جا). بر این اساس، علامه طباطبایی عدالت را میانه‌روی و اجتناب از دو سوی افراط و تفریط در هر امری می‌داند. در نگاه وی این معنی، در حقیقت معنا کردن کلمه به لازمه معنای اصلی است. ایشان معنای اصلی عدالت را اقامه مساوات میان امور می‌داند؛ یعنی به هر امری آنچه سزاوار است بدهی تا همه امور مساوی شود و هر یک در جای واقعی خود که مستحق آن است، قرار گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۷۹/۱۲). اگر چه واژه اعتدال در قرآن کریم نیامده است، اما واژگانی مانند "قصد" (نک: لقمان / ۱۹) به معنی متوسط؛ معتدل (قرشی، بی‌تا: ۸/۶) و میانه‌روی (طریحی، ۱۴۱۴: ۱۲۷/۳)، "سوی" (شمس / ۷) به معنای اعتدال بین دو شیء (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۲/۳) و هرآنچه که از دید کمیت و کیفیت از افراط و تفریط به دور باشد (راغب، بی‌تا: ۴۴۰)، "وسط" (بقره / ۱۴۳) به معنای در میان واقع شدن (ابن منظور، ۱۴۱۰: ۴۲۶/۷) و "حنیف" (نحل / ۱۲۳) که معادل اعتدال و به معنی مستقیم (جوهری، ۱۹۸۷: ۱۳۴۷/۴) و کسی که بردین راست ثابت است، (قرشی، بی‌تا: ۱۸۸/۲) و "مستقیم" (حمد / ۶) به معنی اعتدال (ابن منظور، ۱۴۰۴: ۱۲/۴۹۸)، و کلمه‌های دیگر در این کتاب آسمانی آمده است. با این بیان منظور از اعتدال،

ثبات و پایداری در فضیلت و استقامت در سلوک و رفتار شایسته از منظر عقل و شرع و برگرداندن آن‌ها از افراط و تفریط به حد وسط است. به سخن دیگر هرگاه دستیابی به امری از نظر عقل و شرع نیکو باشد، آن امر حاصل شود و زمانی که نبودش نیکو و احسن است، آن امر بروز نکند. بنابراین می‌توان وجود یک نوع رابطه منطقی را میان اعتدال و اصلاح ادعا کرد؛ به این مفهوم که هر کار معتدلی، نیکو و درست و هر کار غیرمعتدلی فاسد است و نیاز به اصلاح دارد (فلاح، ۱۳۹۳: ۷۴).

## ۲- شاخصه‌ها

اکنون با توجه به مسائل پیش گفته، به مهم‌ترین شاخصه‌های اعتدال‌گرایی می‌پردازیم.

### ۱-۲- حق محوری

از مواردی که ارتباط تنگاتنگی با اعتدال دارد، حق محوری است. اگر جامعه‌ای شالوده‌عملی و رفتاری خود را بر اساس و ساختار حق پی‌ریزی کند، به اعتدال خواهد رسید. به طوری که می‌توان گفت نتیجه ندادن تلاش پیامبران و مصلحان برای زدودن عامل‌ها و مانع‌های اعتدال در جامعه، به این سبب است که مخاطبان نشان در این راستا عمل نکرده‌اند و با پیروی از باورهای باطل در راه هدف‌های آنان مانع ایجاد کرده‌اند. شاهد بر این ادعا، آیه **﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾** (بقره/ ۲۲۹) است. در لسان آیه، ظالم کسی است که از حدود الهی تجاوز کند و از آنجا که یکی از پیش شرط‌های اساسی اعتدال، عدل است که نقطه مقابل آن ظلم می‌باشد (زیبیدی، بی‌تا، ۴۷۱/۱۵)، شخص عادل کسی است که کارها و باورهایش با محوریت حق است. چنین فردی از حدود الهی فراتر نمی‌رود و دچار افراط و تفریط نمی‌شود. از این رو امام علی علیه السلام می‌فرماید: بر توباد به میانه‌روی در کارها، زیرا هر که از میانه‌روی برگردد، ستم کند و هر که بدان پایبند گردد، به عدالت رفتار نماید (تمیمی، ۱۴۰۷: ۲/۲۰). در توضیح سخن می‌توان به آیه: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ**

لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (مائده/ ۸۷) اشاره داشت. رشیدرضا مراد از "اعتدا" را تجاوز از حد اعتدال دانسته و بیان می‌دارد: یعنی نه چنان باشید که آنچه را خدا برایتان حلال کرده بر خود حرام کنید، نه چنان که از حد اعتدال گذرانده و در تمتع از آن‌ها اسراف و افراط بورزید و بدین وسیله به جان و تن خود ضرر رسانید (رشیدرضا، بی‌تا: ۷/ ۱۸). رشید رضا در نقل دیگر، مراد از اعتدا را تجاوز از حلال‌های طیبیه به خبائث حرام دانسته و براین باور است که نه از حلال‌ها اجتناب کنید و نه حرام‌ها را مرتکب شوید (همان‌جا)؛ ولی از منظر علامه طباطبایی، منظور از اعتدا، تعدی از حدود الهی به کناره‌گیری از اطاعت و تسلیم و تحریم حلال‌های خدا می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶/ ۱۵۹). سخن علامه با عنایت به سیاق عبارت‌ها، سخنی استوار می‌نماید؛ از این رو برخی فرقه‌های مذهبی مانند بشیرییه را که نمازهای پنجگانه و روزه را به جا می‌آوردند، اما زکات و حج و دیگر واجب‌ها را نادیده می‌گرفتند و همه محرمات را بر خود حلال می‌شمردند، همچنین مفوضه را که نماز و برخی دیگر از واجبات را برای تأدیب افراد مبتدی لازم می‌دانستند (نویختی، ۱۳۸۸: ۹۳)، نمی‌توان افرادی معتدل دانست. این مطلب در آیه «وَلَا تُطْعَمَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبُهُ عَنِ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (کهف/ ۲۸) به گونه‌ای دیگر مطرح شده است. طبری فرط را به معنی زیاده‌روی و از حد گذشتن می‌داند که منجر به هلاکت می‌گردد (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵/ ۱۵۶). مطلب مستفاد از آیه اینکه بسیاری از انحراف‌های اجتماعی از غفلت و به طور کلی پیروی از هوای نفس، به جای اطاعت از حق ناشی می‌شود. چنان‌که خداوند به توبیخ این افراد می‌پردازد (نک: فرقان/ ۴۳) و از آنجا که بهشت را از آن صالحین (نک: واقعه/ ۲۶) و ورود در آتش و عذاب خوارکننده را از آن پیروان باطل می‌داند (نک: نساء/ ۱۴) معلوم می‌گردد، طهارت باطن و تزکیه نفس از غفلت و هوای نفس جلوگیری می‌کند و یکی از عناصر اعتدال است. به تعبیر دیگر زمانی ندای فطری اعتدال شنیده می‌شود که مخاطب به تطهیر روح پرداخته باشد. به همین سبب آیات بسیاری تزکیه و پیراستن جان را از هدف‌های بلند پیامبر ﷺ برشمرده‌اند (نک: بقره/ ۱۵۱، آل عمران/ ۱۶۴، جمعه/ ۲). مؤید مطلب، بررسی زندگانی رهبران برخی

فرق مذهبی است. آنان برای رسیدن به مطامع شخصی، دسته‌بندی‌هایی ایجاد کردند و با بهانه کردن الوهیت ائمه علیهم‌السلام، برخی خلفا و اشخاص دیگر خود را پیامبر و منصوب از طرف آنان دانستند و بدین ترتیب از احساسات مردم ساده‌دل استفاده کردند و آنان را به بیراهه کشاندند (سامرایی، ۱۳۹۲: ۱۵).

## ۲-۲- عقل‌گرایی و خردورزی

یکی از ویژگی‌های انسان، عقل‌گرایی و خردورزی است. براساس برخی آموزه‌های روایی، کارکرد عقل، روشنگری، واقع‌نمایی، آینده‌نگری و قرار دادن انسان در مسیر باورها، اخلاق و کارهای شایسته است (کلینی، ۱۳۶۷: ۱۴/۱ و ۲۱)؛ چنان‌که امام علی علیه‌السلام عقل را اصلی‌ترین سرمایه درونی انسان دانسته و اعتدال را راه آورد عقل برمی‌شمارد و می‌فرماید: جاهل را نمی‌بینی مگر اینکه افراط یا تفریط می‌کند (نهج البلاغه، حکمت ۷۰) یعنی انسان عاقل انسانی معتدل و انسان جاهل انسانی غیرمعتدل است، چرا که شأن عقل، اعتدال و شأن جهل، عدم اعتدال است. عقل از عقال گرفته شده است و در اصل به معنای بستن، نگه داشتن، امساک و در ارتباط با انسان به معنی خودنگهداری و حبس نفس است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/۶۹). براین اساس ادراکی را که انسان به آن دل می‌بندد و چیزی را که با آن ادراک می‌کند، عقل نامیده‌اند که به وسیله آن خیر و شر، حق و باطل تشخیص داده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۲۴۷). تبیین سخن آنکه انسان از یک سو به طور طبیعی به بهره‌وری‌های دنیوی تمایل و کشش شدید دارد و از سوی دیگر خداوند متعال با موهبت کردن عقل در واقع ابزاری را در اختیار انسان قرار داده که به این کشش‌ها قید بزند و از اعتدال خارج نگردد و آن را در محدوده رضا و سخط الهی مهار کند. به این ترتیب عرصه جدال و میدان نبردی میان عقل و شهوت در درون انسان برقرار است که هریک از این دو پیروز شوند، انسان در پی آن به راه می‌افتد. بدین جهت علی علیه‌السلام می‌فرماید: هر کس بر شهوتش غالب شود، عقلش ظاهر می‌گردد (تمیمی، ۱۴۰۷: ۴/۳۰). پس به هیچ‌روی نمی‌توان انسانی که راه افراط یا تفریط را در پیش گرفته عاقل گفت؛ عاقلی که در ادبیات دینی از او سخن رفته است.

در بعضی از روایات شیعه، فکر نکردن و ناآگاهی مردم یکی از علت‌های افراط ذکر شده است؛ چنان‌که از حضرت رضا علیه السلام در این باره نقل شده است: برخی از مردم ساده‌دل، معجزه‌ها و کرامت‌های فراوانی از امامان علیهم السلام مشاهده می‌کردند و چون نمونه آن‌ها را از مردم عادی ندیده بودند، تصور می‌کردند صاحب این معجزه‌ها دارای مقامی برتر از مقام بشری است و بدین ترتیب قائل به خدایی امامان علیهم السلام یا حلول روح خدایی در آنان می‌شدند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵/۷۲۱). و زمانی که امام رضا علیه السلام شنیدند برخی افراد صفات خداوند را به امام علی علیه السلام نسبت می‌دهند، فرمودند: آیا علی علیه السلام خورنده‌ای در میان خورندگان، نوشنده‌ای در میان نوشندگان، ازدواج‌کننده‌ای در میان ازدواج‌کنندگان و گوینده‌ای در میان گویندگان نبود؟ آیا او نبود که در مقابل خدای خود در حالی که خاضع بود، به نماز می‌ایستاد و در برابر او راز و نیاز می‌کرد؟ آیا کسی که این صفات را دارد، خداست؟ اگر چنین باشد، پس باید همه شما خدا باشید، چون در این صفات با علی علیه السلام مشترک هستند؛ صفاتی که همه آن‌ها دلالت بر حدوث دارند (همو، ۲۷۶/۲۵-۲۷۸) و در ادامه مطلب ریشه اصلی انحراف این گمراهان را، جهل و نادانی ایشان برمی‌شمارد (همان‌جا).

## ۲-۳- عدم خشونت

دیگر از شاخصه‌های اعتدال، پرهیز از نفرت و دوری‌گزیدن از هرگونه خشونت و تندروی‌های افراطی است. آیه **﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾** (آل عمران/۱۵۹) که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است، ناظر بر این روش است. «فظ» در لغت به معنی کسی است که سخنان و رفتارش، تند و خشن است و «غلیظ القلب» به کسی می‌گویند که سنگ‌دل باشد و انعطاف و محبتی نشان ندهد (ابی‌السعود، ۱۹۸۳: ۲/۱۰۵). گرچه هر دو کلمه به معنی خشونت است، اما یکی بیشتر در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می‌رود (همان‌جا). خداوند پیامد این رفتار را پراکندگی از پیرامون پیامبر صلی الله علیه و آله و جذب نشدن به دین می‌خواند، بنابراین از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست می‌کند: **﴿حُذِرَ الْعَفْوَ وَ أُمِرَ بِالْعُرْفِ وَ**

أَعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ (اعراف/۱۹۹). در این آیه خداوند به سه رفتار از رفتارهای رهبر در جامعه اشاره دارد. مفسران عفو را به معانی آسان‌گیری (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۸۹/۲)، فضل (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳/۴۸۰)، تجسس نکردن (طبری، ۱۴۱۵: ۹/۱۰۴)، چشم‌پوشی و گذشت از گنهکاران و رفق و مدارا با مؤمنان (قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۳۴۵) ابراز کرده‌اند. در روایتی از امام صادق علیه السلام، عفو به معنی وسط می‌باشد (کلینی، ۱۳۶۷: ۴/۵۳). علامه طباطبایی این معنی را با مضمون آیه، مناسب‌تر و از نظر معنا جامع‌تر می‌داند، چرا که در این صورت شائبه تکرار از عبارت ﴿وَأَعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ نیز رفع خواهد شد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۴۹۷). "عرف" نیز به معنای هر فعلی است که عقل و شرع نیکو بودن آن را تأیید می‌کنند و عاقلان آن را قبیح نمی‌دانند (طوسی، بی تا، ۶۲/۵) پس مقتضای عبارت ﴿وَأْمُرُ بِالْعُرْفِ﴾ این است که نخست، به همه معروف‌ها و نیکی‌ها امر کن، طوری که خود امر کردن هم به نحو معروف باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۴۹۷) و در نهایت بیان می‌دارد ﴿وَأَعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾؛ این دستور بهترین و نزدیک‌ترین راه برای خنثی کردن نتایج جهل مردم و کم کردن فساد اعمالشان است؛ زیرا به کار نیستن این دستور و تلافی کردن جهل مردم، بیشتر مردم را به جهل و ادامه کجی و گمراهی و می‌دارد (همان جا). نکته قابل ذکر آنکه احترام متقابل در گفتگو و اجتناب از تکفیر و تفسیق از روشن‌ترین ملزومات پذیرش اعتدال و نخستین شالوده‌ای است که سبب کاهش نفرت و تنش در بین اقوام و ملل گوناگون می‌گردد. تجربه ثابت کرده است اگر مناظره‌های دینی و کشمکش‌های فکری از مسیر اعتدال و رعایت اخلاق نقد، خارج شوند، ثمره‌ای جز افزایش دشمنی، بغض و در نهایت جنگ و خون‌ریزی ندارند. چنان‌که خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ (بقره/۸۳). این آیه اشاره به اصلی انسانی دارد، زیرا در این صورت، کرامت انسان حفظ و رابطه همکاری و دوستی او در میان مردم تقویت می‌شود و انزجار و نفرت از آن‌ها دور می‌گردد (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱/۱۴۲).

### ۳- مصادیق نمودهای اعتدال

قرآن کریم در همه ابعاد و امور زندگی راه اعتدال و میانه‌روی را در پیش پا می‌گذارد. در



زیر به نمونه‌هایی از تعدیل‌هایی که اسلام به باورها و احکام جاهلی وارد کرده است، اشاره می‌کنیم.

### ۳-۱- اعتدال در باورها

باورها بخش عمده و مهمی از زندگی افراد را تشکیل می‌دهد و می‌تواند منشأ گرایش‌ها و رفتارهای فرد و اجتماع گردد. از این رو همواره در پژوهش‌های بنیادین انسان و جوامع، دارای اهمیت است. بر این اساس میانه‌روی را نمی‌توان تنها در رفتارهای فردی و اجتماعی دنبال کرد، بلکه نظام باورهای هر فرد و جامعه را نیز دربردارد.

مهم‌ترین رکن اعتقادی که توحید است، از چنین امری تهی نیست. چنان‌که خداوند در سوره مائده به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد به دنبال روشن شدن اشتباه اهل کتاب در زمینه غلو درباره پیامبران الهی با استدلال‌های روشن، از آن‌ها دعوت کند از این راه باز گردند و می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ﴾ (مائده/۷۷). غلو اهل کتاب این بوده است که انبیا و احبار و راهبان خود را تا مقام ربوبیت بالا می‌برد و در برابر آنان به نحوی که جز برای خدا شایسته نیست، خضوع می‌کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۱/۶). از آنجا که سرچشمه غلو، بیشتر پیروی از هوا و هوس گمراهان است، برای تکمیل این سخن می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (مائده/۷۷). این خطاب تنها به اهل کتاب منتهی نمی‌شود و در حقیقت پیروان همه ادیان را دربرمی‌گیرد (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/۱۷۳). از منظر برخی مفسران، تقیید غلو به غیر حق نشانگر آن است که غلو حق نیز داریم و آن بررسی حقایق دین و معانی دور آن و تلاش در به دست آوردن حجت‌های الهی می‌باشد؛ برخلاف غلو باطل که به معنی تجاوز و اعراض از حق و پیروی از شبهات است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۶۶/۱؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۴۱۱). ولی علامه طباطبایی «غیر حق» را نه تقیید، بلکه به منزله تأکید می‌داند و می‌فرماید: تا شنونده از آن امر غفلت نرزد و اگر هم کسی دچار غلو شده، بداند که از اثر سوء آن غفلت کرده و یا به چیز دیگری نظیر غفلت دچار شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۱/۶).

به گواهی تاریخ، پیدایش بسیاری از فرقه‌های فقهی و کلامی میان مسلمانان چون

اشاعره، معتزله، مشبهه، مجبره و حشویه و غیره بر اثر نگرش سطحی به ظواهر آیات و خروج از میانه روی در باورها بوده است (سبحانی، ۱۳۷۱: ۳۱۳). چنان که همواره کسانی بوده اند که با تکیه بر ابزار عقل و اندیشه، حوزه عقل را تا جایی گسترش دهند که همواره حریم وحی و ایمان شناخته شود (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۶: ۷۵/۲). در برابرین خردگرایان افراطی، خردستیزان افراطی قرار دارند که شرط پذیرش دین را کنار نهادن عقل دانسته اند و یگانه منبع دستیابی به معرفت دینی را نصوص و ظواهر کتاب و سنت می دانند. ظهور اهل حدیث در تسنن و اخباری گری ها در تشیع دلیل بر ادعای یاد شده است (شهرستانی، ۱۳۶۱: ۱۸۷/۱-۱۸۸). به عنوان مثال مشبهه با بی اعتنایی به عقل و با تکیه به ظواهر آیاتی چون «الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه/۵)، با جسمانی دانستن خداوند و بارکردن برخی صفات جسمانی و بشری به خدا از تشبیه سردرآوردند (حرانی، ۱۴۰۴: ۱۷۵). اشاعره نیز با استناد به آیاتی چون «مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَاءُ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام/۳۹)، خداوند را فاعل قهری در نظر گرفتند که اختیار انسان را از او سلب کرده است و در طرف مقابل، معتزله انسان را موجودی مختار و مستقل فرض کردند که چیزی براو حاکم نیست و بدین گونه سراز تفویض درآوردند. آنچه گذشت تنها نمونه ای از میانه روی نداشتن در این باب است. در این زمینه آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری/۱۱) و آموزه «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» و تفاسیر معصومان راه گشای این آیات با رویکردی اعتدالی در این باره است که انسان را از آسیب های فکری و اخلاقی در باور به خدا دور می دارد. به تعبیر دیگر نه غلو و نه شرک، نه جبر و نه تفویض، نه تشبیه و نه تعطیل هیچ یک در باورهای اسلامی راه ندارد.

### ۳-۲. اعتدال در قصاص

پژوهش های تاریخی درباره روابط اجتماعی جاهلیان نشان می دهد که قانون انتقام، بالای جامعه عربستان بود. این قانون که اعراب آن را «ثأر» گویند، سبب می شد به سبب خطای ناچیزی که از عرب بدوی سر می زد، دو قبیله بزرگ سال ها به جان هم افتند (نوری، ۱۳۵۳: ۷۱۵). مطابق این قانون هرگاه یکی از افراد قبیله دست به جنایتی

می‌آلود، جنایت او دامنگیر همهٔ افراد قبیله می‌شد و احتمال داشت هر یک از مردان قبیله به سبب جنایت دیگری، کیفر ببینند. یعنی اگر یکی از افراد قبیله کشته می‌شد، همهٔ افراد، خاصه بستگان نزدیک او، وظیفه خود می‌دانستند که انتقام او را بگیرند؛ خواه گناهکار باشد یا بی‌گناه. در صورت دسترسی، شخص قاتل را می‌کشتند و اگر به او دست نمی‌یافتند، یکی از بستگان نزدیکش را و در غیراین صورت یکی از هم‌قبیله‌ای‌های او را از میان می‌بردند. بیشتر، خون را با خون می‌شستند، ولی گاهی هم با پرداخت «دیه» که به طور معمول به صورت شتر بود، رضایت طرف را جلب می‌کردند (طبری، ۱۳۵۸: ۲/۲۴۳؛ ابن اثیر، بی‌تا، ۱/ ۳۱۸).

اسلام کوشید تا بدین دیوانگی توفنده با وضع محدودیت‌های شدید، لگام بزند و آن را تعدیل کند. اسلام نیز بر قصاص تأکید کرد، اما چگونگی و ادبیات آن را دگرگون ساخت. قرآن کریم با صراحت «قصاص» را نوعی «احیای نفس» و «حیات اجتماعی» تلقی کرد و با تعبیر «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره/۱۷۹) بر جایگاه فسادزدایی و زندگی‌سازی آن تأکید کرد و برای جلوگیری از گسترش قتل که در جاهلیت عرب بسیار اتفاق می‌افتاد و به خونریزی و جنگ‌های طولانی می‌انجامید، سه راه مقرر نمود: اول کشتن قاتل؛ ورثه و اولیا مقتول حق دارند با مراجعه به حاکم، کشته شدن تنها قاتل را طلب کنند و محکمه پس از ثبوت جرم و عمدی بودن قتل، او را به جزایش برساند. بدیهی است هیچ‌کس از اقوام دور یا نزدیک قاتل که در عمل قتل دخالتی نداشتند، مورد مؤاخذه نیستند و کسی حق تعرض به آن‌ها را ندارد. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسراء/۳۳). دوم اخذ دیه؛ ورثهٔ مقتول با تراضی و توافق می‌توانند به جای قصاص قاتل، خون بهای مقتول را بگیرند (نک: نساء/۹۲) و راه سوم عفو و بخشودگی است، بدین معنا که وارثان مقتول، قاتل را ببخشند (بقره/۱۷۸). در اینجا نکته‌ای بالاتر از همه این‌هاست که باید یادآور شویم: اسلام حق گرفتن انتقام از شخص را سلب و در دست خداوند گذاشته شده است. در روزگار جاهلیت این انسان بود که در پی ستاندن انتقام خون انسانی از انسان دیگر

برمی‌آمد؛ قصاص در حدود انسانی و در سطح انسانی اجرا می‌شد، اما در اسلام، خداوند برترین انتقام‌گیرندهٔ بدی‌ها و ظلم‌هایی است که بر روی زمین صورت می‌گیرد.

### ۳-۳- اعتدال در اقتصاد

بنا به گزارش تاریخ‌نویسان در زمان صلح و آرامش، عرب بخشنده و جوانمرد بود. در بخشش مبالغه می‌کرد و در این راه، مال و ثروت را خوار و بی‌اعتبار می‌شمرد و بخشش و کرم را یکی از مظاهر سیادت و سروری می‌دانست (حوفی، ۱۹۵۴: ۲۳۶). سخاوت کردن دلیل اصالت، نجابت و شرافت بود و هر چند عمل سخاوت مفرط‌تر و چشم‌گیرتر می‌بود، تحسین بیشتری برمی‌انگیخت. انگیزه آن نیز همیشه خیرخواهی و عطف نبود، بلکه در درجه اول و بیش از هر چیز نشانگر مردانگی بود. گاه فرد بخشنده، اسب راهوارش را که آخرین دارایی اش بود، ذبح کرده و اطعام می‌نمود. این گونه بخشندگی افراطی که نتیجه‌ای جز حرمان و بی‌چیزی نداشت، در آن روزگار از سوی گروهی سرزنش می‌شد، اما نظام اخلاقی غالب، آن را به عنوان فضیلتی عالی ستایش می‌کرد (اصفهانی، ۱۹۵۶: ۴/۳). در چنین محیطی اسلام آمد و به طور جدی و با شدت هر چه تمام‌تر به دادن حق بینوایان از بیت‌المال و کرامت و ایجاد پیوند عاطفی و مواسات و برابری بین آن‌ها و دیگران اصرار ورزید (ضحی ۱۰۹/۱). از نظر اسلام آنچه مهم است بخشیدن و سخاوتمندی نیست، بلکه نیت و انگیزه نهفته در پشت آن است. اگر سرچشمه همه اعمال سخاوتمندانه و خیرخواهانه خودستایی و ارضای غرور باشد، هیچ و پوچ و بی‌ارزش است لذا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (بقره/ ۲۶۴). از اینجا می‌توان گفت با آنکه سخاوت و جود، فضیلت است، اما اگر به حد اسراف برسد، دیگر نه تنها فضیلت نیست، بلکه شر و رذیلت است. به همین سبب خداوند اسراف‌کاران را برادران شیاطین می‌داند (نک: اسراء/ ۲۷). درباره «عباد الرحمن» می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان/ ۶۷). واژه «اسراف» به معنای بیرون شدن از حد است (راغب، بی‌تا: ۴۰۷) و «قتر» به معنای کمتر اتفاق کردن می‌باشد

(همو، ۶۵۵). خداوند بیان می‌دارد، شیوه این افراد «قوم» یعنی حد میانه است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۲۵ / ۱۳۷۲) و خطاب به پیامبر گرامی اش در آیه «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء/ ۲۹) نیز به شکل مبالغه آمیزی از بخل و نقطه مقابل آن، اسراف، نهی می‌کند، چرا که پیامد آن در صورت امساک، ملامت و مذمت و در صورت اسراف، حسرت و غم شدن است. این ملامت یا از جانب وجدان شخص (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/ ۶۶۲)، یا دوستانش (رازی، ۱۴۲۰: ۲۰/ ۳۳۰) یا از جانب افراد بعدی است که اگر ببینند و شخص چیزی نداشته باشد که به آن‌ها دهد، زبان به سرزنش او می‌گشایند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۶/ ۹۶). از این رو برای آنکه سخاوت به صورت فضیلت اسلامی اصیل جلوه کند، نخست می‌باید از قید بی‌اندیشگی که یکی از ویژگی‌های آن در دوران جاهلیت بوده است، رها شود. سخی واقعی کسی است که مال و ثروت خود را در راه خدا انفاق می‌کند، یعنی انگیزه واقعی او تقوا و پرهیزکاری است. اسلام فریضه انفاق و دادن صدقات را به عنوان قالب مناسبی که مسلمانان می‌توانند سخاوت طبع خود را بی‌آنکه دچار ذلیت‌های شیطانی غرور و تکبر و اسراف شوند، در آن قالب بریزند، عرضه داشت (بقره/ ۱۹۵؛ توبه/ ۵۳؛ یس/ ۴۷؛ حدید/ ۷). در واقع آیات یاد شده در مقام تذکار این نکته اساسی هستند که خداوند رعایت اعتدال را در همه امور ضروری می‌داند.

#### ۴- پیامدهای خروج از اعتدال

ریشه بسیاری از انحراف‌های فردی و اجتماعی را می‌توان در رعایت نکردن اصل اعتدال دانست. اینک به پیامدهای آن با عنایت به آیات قرآن می‌پردازیم.

##### ۴-۱- ایجاد شر و فساد

راه رشد، عدالت و درستی، اعتدال است و انسانی بهره‌درست از زندگی دنیا و آخرت خواهد برد که در این مسیر سیر کند و در همه امور، اعتدال را رعایت نماید. هرگونه برون رفت از مرزهای اعتدال، سبب فساد و تباهی است. آیه «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (شعراء/ ۱۵۱-۱۵۲) شاهد این ادعاست.

مصرفین کسانی هستند که از مرز حق تجاوز نموده و از حد اعتدال بیرون شده‌اند (طوسی، بی تا: ۵۰/۸). بنا به سخن قرآن این افراد در زمین فساد می‌کنند و قصد اصلاح ندارند. در نگاه علامه طباطبایی، عالم هستی و همه اجزای آن با نظامی که در آن جاری است به سوی غایت‌ها و نتیجه‌هایی صالح پیش می‌رود. در عین حال هر یک از اجزای عالم راهی جداگانه دارند غیر از آن راهی که دیگر اجزا می‌پیمایند، بدون اینکه به سبب افراط و تفریط از آن منحرف شوند. در غیر این صورت در نظام طرح شده خلل روی می‌دهد و هدف آن جزء و هدف همه عالم رو به تباهی می‌گذارد. ایشان بر این باورند، بیرون شدن یک جزء از هدفی که برایش ترسیم شده است، باعث می‌شود دیگر اجزاء به جای هماهنگی، با آن بستیزند. اگر توانستند آن جزء را به اعتدال می‌کشاند و در غیر این صورت نابودش می‌کنند تا عالم هستی بر قوام خود باقی بماند. وی در ادامه یادآور می‌شود، انسان‌ها که جزئی از اجزای عالم هستی هستند نیز از این کلیت مستثنی نیستند؛ اگر بر طبق آنچه که فطرتشان به سوی آن هدایتشان می‌کند، رفتار کردند، به آن سعادت می‌رسند و اگر از حدود فطرت خود تجاوز نمودند، یعنی در زمین، فساد کردند، خدای سبحان به قحط و گرفتاری و انواع عذاب‌ها و نعمت‌ها گرفتارشان می‌کند تا شاید به سوی صلاح و سداد بگردند (طباطبایی، ۱۴۰۷: ۴۳۰/۱۵).

#### ۴-۲- تحریف دین

مسئله «غلو» درباره پیشوایان که نوعی خروج از اعتدال است، یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های انحراف در ادیان آسمانی است. از آنجا که انسان به خود علاقه دارد، رهبران و پیشوایان خویش را بیش از آنچه هستند، بزرگ نشان می‌دهد تا بر عظمت خود بیفزاید. گاهی نیز این تصور که غلو درباره پیشوایان، نشانه ایمان و عشق و علاقه به آن‌ها است، سبب گام نهادن در این ورطه هولناک می‌شود. از آنجا که غلو موجب تخریب خداپرستی و تحریف توحید می‌گردد، اسلام درباره غلات بسیار سخت‌گیر است. در سوره نساء خداوند مسیحیان را مورد مذمت قرار می‌دهد که با غلو در حق مسیح علیه السلام سبب تحریف در دین گشتند و می‌فرماید: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا

عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ ﴿﴾ (نساء/ ۱۷۱). آیه با اشاره به نکاتی چون عیسی علیه السلام فرزند مریم علیها السلام، فرستاده خدا، مخلوق خداوند که به مریم علیها السلام القا شد (کهف/ ۱۰۹) و در نهایت روحی که از طرف خدا آفریده شد، اشاره به مخلوق بودن مسیح و ابطال تثلیث و الوهیت آن حضرت دارد. در این باره به روایتی از امام سجاد علیه السلام بسنده می‌کنیم: یهودیان به علت علاقه شدید به عزیز، او را پسر خدا دانستند و مسیحیان نیز از شدت علاقه به حضرت عیسی علیه السلام، او را پسر خدا دانستند، در حالی که عزیز و مسیح از ایشان برائت جستند و آنان نیز پیروان آن‌ها نبودند. گروهی از شیعیان نیز از شدت محبت، ما را از حد خود فراتر بردند، در حالی که نه آنان از ما هستند و نه ما از آنان (مجلسی، ۲۵: ۱۴۰۳/۲۸۸).

#### ۴-۳- کفر و گمراهی

در مقام آسیب شناسی دین، نفی عنصر اعتدال را می‌توان از ریشه‌ای‌ترین آسیب‌ها و انحراف‌ها قلمداد نمود. این مدعا در خطاب‌های فراوان **قرآن** مبنی بر دستور به اعتدال و یا عتاب‌های آن مبنی بر چرایی کنار نهادن اعتدال آشکار است. نگاه عمیق به آیه ﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (ملک/ ۲۲) بیانگر آن است که **قرآن** مخاطبان پیامبر صلی الله علیه و آله را به دو گروه تقسیم نموده است: نخست، مشرکان متعصب و هدایت‌ناپذیر که خداوند آن‌ها را به کسانی که واژگونه راه می‌روند تشبیه کرده است. دوم، کسانی که طبق برنامه مکتب اعتدالی **قرآن**، باورها و رفتار خود را انجام می‌دهند و به سادگی به هدف اصلی خود می‌رسند و هرگز به گمراهی و حیرت محکوم نخواهند شد (مغنیه، ۱۴۲۴: ۷/۳۸۱). آیه ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ﴾ (غافر/ ۳۴) به گونه‌ای دیگر به این حقیقت اشاره دارد. چنان‌که از هم‌نشینی مسرف و مرتاب برمی‌آید که از پیامدهای اسراف و زیاده‌روی، شک و ریب در حق است. با عنایت به سیاق، آیه بیانگر آن است که گمراهی به دنبال اسراف و تجاوز از حدود الهی است و در پی آن شک در حقانیت رسولان و تضييع حق آنان می‌باشد. به تعبیر دیگر انسان هرگاه از عنصر اعتدال غفلت کند، حجت بیرونی نیز از هدایت آدمی عاجز

می‌شود و انسان به شک و گمراهی دچار و در نهایت گرفتار عذاب الهی می‌گردد.

#### ۴-۴- گرفتاری به عذاب دنیا و آخرت

در نگاه قرآن اعتدال شرط لازم برای رسیدن انسان به سعادت است و اگر این عنصر حیاتی از مسیر تبعید انسان حذف گردد، دچار خواری و بدبختی در دنیا خواهد شد و به دوزخ راه خواهد یافت. آیه «وَبَاءُ وَيَغْضَبُ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (آل عمران/ ۱۱۲) در این باره راه‌گشا است. خداوند در این آیه علت غضب و عذاب الهی را بر بنی اسرائیل، انکار آیات الهی و اصرار در کشتن رهبران و پیشوایان حق دانسته است؛ به ویژه که از قبل هم به ستم به حقوق و منافع دیگر مردم استمرار داشته‌اند. به یقین هر قوم و ملتی دارای چنین اعمالی باشد، سرنوشتی مشابه آن‌ها خواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳/۵۴).

#### نتیجه

در قرآن کریم به رعایت اعتدال که ریشه در فطرت انسانی دارد، چه در نظام باورها و چه در دیگر ابعاد زندگی انسان تأکید فراوان شده است. رعایت نکردن اعتدال در نظام باورها موجب تحریف توحید و تخریب خداپرستی و در نظام تشریح موجب دوری از سعادت و کمال حقیقی است. بنابراین برای رفع اختلاف‌های اجتماعی، انحراف‌های دینی و گمراهی‌ها، راهی جز پیروی از مسیر اعتدال نیست.

از ویژگی‌های جامعه معتدل، حق‌محوری است. یعنی به جای پیروی از نفس و خروج از احکام الهی، جامعه شالوده عملی و رفتاری خود را بر اساس و ساختار حق و اجرای احکام الهی پی‌ریزی کند و به طهارت نفس و تزکیه باطن بپردازد. عقل‌گرایی و خردورزی ویژگی دیگر چنین جامعه‌ای است. یعنی خداوند متعال با موهبت کردن عقل در واقع ابزاری را در اختیار انسان قرار داده است که به خواهش‌های نفسانی قید بزند و از اعتدال خارج نگردد و آن را در محدوده رضا و سخط الهی مهار کند. در چنین



اجتماعی، افراد خود را از قید و بند تعصب‌های باطل رها می‌سازند، سخنان گوناگون را می‌شنوند و بهترینشان را برمی‌گزینند؛ زیرا در محیط آزاد تفکر و اندیشه است که انسان به رشد دست می‌یابد. از دگرسو در چنین جامعه‌ای از خشونت‌های نابجا پرهیز می‌شود، بلکه اساس رفتار افراد جامعه بر محور احترام متقابل در گفتگو و اجتناب از تکفیر و تفسیق می‌باشد. این امر سبب کاهش نفرت و تنش در بین ادیان و مذاهب گوناگون می‌گردد. با عنایت به آیات قرآن، پیامدهای خروج از اعتدال، ایجاد شر و فساد و اختلاف و تفرقه در جوامع است.

## منابع

- الف- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، دار القرآن الکریم، قم، ۱۳۷۶.
- ب- نهج البلاغه، ترجمه: محمد جعفر امامی و محمدرضا آشتیانی، مؤسسه مطبوعاتی هدف، قم، ۱۳۶۷.
- ۱- ابراهیمی دینانی، غلام حسین، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، طرح نو، تهران، ۱۳۷۶.
- ۲- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵.
- ۳- ابی السعود، محمد بن محمد، ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۳.
- ۴- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۴.
- ۵- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹.
- ۶- ابن منظور، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۰.
- ۷- اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۵۶.
- ۸- تمیمی الآمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، مؤسسه علمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۷.
- ۹- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲.
- ۱۰- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، دارالعلم للملاییین، بیروت، ۱۹۸۷.
- ۱۱- حرانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴.
- ۱۲- حوفی، احمد محمد، المرأة فی الشعر الجاهلی، قاهره، ۱۹۵۴.
- ۱۳- رازی، فخرالدین محمد بن عمر الخطیب، تفسیر کبیر، دار الإحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰.
- ۱۴- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، آستان قدس

- رضوی بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۴۰۸.
- ۱۵- رابع اصفهانی، **معجم مفردات الفاظ القرآن**، تحقیق ندیم مرعشی، دارالکتب العربی، بی جا، بی تا.
- ۱۶- رشیدرضا، محمد، **المنار**، دارالفکر، بی تا.
- ۱۷- زبیدی، محمد مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، دارمکتبه الحیاة، بیروت، بی تا.
- ۱۸- زمخشری، محمود بن عمر، **الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل**، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷.
- ۱۹- سامرای، عبدالله سلوم، **الغلو والفرق الغالیة فی الحضارة الاسلامیه**، دارالحرية للطباعة، بغداد، ۱۳۹۲.
- ۲۰- سبحانی، جعفر، **تفسیر صحیح آیات مشکله**، مؤسسه امام صادق، قم، ۱۳۷۱.
- ۲۱- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، **الملل والنحل**، تصحیح و تحقیق سید محمد رضا جلالی نائینی، انتشارات اقبال، ۱۳۶۱.
- ۲۲- طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷.
- ۲۳- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
- ۲۴- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، **جامع البیان عن تأویل الآیات القرآن**، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵.
- ۲۵- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، **تاریخ الأمم والملوک**، قاهره، ۱۳۵۸.
- ۲۶- طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، مؤسسه بعثت، قم، ۱۴۱۴.
- ۲۷- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی، **التبیین فی تفسیر القرآن**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۲۸- فلاح، محمد جواد، «جایگاه اعتدال در سبک زندگی از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)»، مجله **سیاست متعالیه**، شماره ۶، ۱۳۹۳.
- ۲۹- قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴.
- ۳۰- قرشی، سید علی اکبر، **قاموس قرآن**، دارالکتب الإسلامیه، تهران، بی تا.
- ۳۱- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، **الکافی**، تصحیح علی اکبر غفاری، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۷.
- ۳۲- مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار**، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳.
- ۳۳- مغنیه، محمد جواد، **الکاشف**، دارالکتب الإسلامی، قم، ۱۴۲۴.
- ۳۴- مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.
- ۳۵- نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی، **فرق الشیعه**، تعلیق سید محمد صادق بحر العلوم، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۸.
- ۳۶- نوری، یحیی، **اسلام و عقاید و آراء بشری**، مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۵۳.